

دراسة فقهية لمبدأ تحريم استعمال القوة واستثناءاته بالتطبيق على طوفان الأقصى

محمد جليلي شاه منصوري^١

محمد رضا باقرزاده أول^٢

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٠٦/٢٩؛ تاريخ القبول: ١٤٠٣/١٢/١١ هـ ش]

الملخص

من بين القيود الفقهية في العلاقات الدولية هو استخدام الأسلحة واللجوء إلى القوة لفرض الأهداف، حيث تسعى هذه المقالة إلى توضيح قاعدة حظر استخدام القوة من خلال الاستناد إلى المصادر الفقهية لأهل السنة والشيعة ودراساتها بشكل مستدل. يعتبر الكاتب، على عكس بعض الحقوقيين الغربيين المتحيزين والمتطرفين، ومن خلال منهج وصفي-تحليلي ومقارنة قضايا غزوة ونظام الكيان الصهيوني، أن عمليات طوفان الأقصى التي قامت بها غزة تُعد من الاستثناءات على قاعدة حظر استخدام القوة، ويصنف هذا الحدث تحت عناوين مثل الدفاع الشرعي، المقابلة بالمثل، والدفاع الشرعي الجماعي. كما يرى أن الأعمال الوحشية وغير المسبوقة التي قامت بها إسرائيل تمثل مثالاً صارخاً على استخدام القوة وانتهاك فاضح للقواعد المقبولة دولياً. في هذا السياق، تتفق التعاليم الفقهية للشيعة وأهل السنة، حيث أيد فقهاء المذهبين أداء حركة المقاومة الإسلامية في عمليات طوفان الأقصى.

الكلمات المفتاحية: تحريم اللجوء إلى القوة، البحوث الفقهية، طوفان الأقصى، اللجوء إلى القوة

١. طالب ماجستير في القانون العام، مؤسسة الإمام الخميني التعليمية (رض)، قم، إيران (المؤلف المسؤول) mohammad.jalili.sh72@gmail.com

٢. استاديار گروه حقوق، مؤسسه آموزشى امام خمينى (ره)، قم، ايران Bagherzadehfirst@yahoo.com

مبناپژوهی فقهی «اصل منع توسل به زور و استثنائات آن» با تطبیق بر طوفان الاقصی

محمد جلیلی شاه‌منصوری^۱

محمد رضا باقرزاده اول^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱]

چکیده

یکی از محظورات فقهی در روابط بین الملل، بهره‌گیری از سلاح و توسل به زور به منظور تحمیل اهداف است. نوشتار حاضر با هدف تنقیح قاعده منع توسل به زور با استفاده از منابع فقهی اهل سنت و شیعه آن را مستدل و مورد مذاقه قرار داده است. نگارنده برخلاف برخی از حقوق دانان مغرض و تاریک اندیش غربی با روش توصیفی-تحلیلی و نیز تطبیق قضایای غزه و رژیم صهیونیستی، عملکرد غزه در عملیات طوفان الاقصی را از استثنائات قاعده منع توسل به زور می‌داند و این واقعه را تحت عناوینی مانند دفاع مشروع، مقابله به مثل و دفاع مشروع جمعی قرار می‌دهد؛ همچنین اقدامات توحشی و بی سابقه اسرائیل را مصداق آشکار توسل به زور و نقض فاحش قواعد مسلم مورد پذیرش جامعه بین‌الملل می‌داند. در این راستا آموزه‌های فقهی شیعه و اهل سنت متفق بوده و فقه‌های دوزمذهب بر تحسین عملکرد جنبش مقاومت اسلامی در طوفان الاقصی صحه گذاشته‌اند.

واژگان کلیدی: منع توسل به زور، مبناپژوهی فقهی، طوفان الاقصی، توسل به زور

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره)، قم، ایران (نویسنده مسئول) mohammad.jalili.sh72@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق، مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره)، قم، ایران، Bagherzadehfirst@yahoo.com

مقدمه

جنگ و خون‌ریزی در سرگذشت انسان‌ها چه در عرصه داخلی و چه در جامعه بین‌المللی پدیده‌ای رایج بوده است. در قرن شانزدهم تا نوزدهم میلادی گروسیوس و برخی دیگر از نویسندگان حقوق بین‌الملل برای رهایی بشر از کثرت خون‌ریزی‌ها و نابسامانی‌ها جنگ را به مشروع و غیرمشروع تقسیم کردند؛ بدین بیان که هیچ کشوری نمی‌تواند با توسل به زور و اعمال قدرت علیه ملت دیگر جنگی را آغاز کند، مگر اینکه آن جنگ مشروع باشد؛ ولی وجود ابهام و موضع‌بودن مفهوم مشروع و غیرمشروع موجب شد تا هر دولتی برای دستیابی به مقصود خویش با توجیه مشروع‌بودن اقدامات خود، علیه ملت و کشور دیگر متوسل به زور شده و جنگ و خون‌ریزی را آغاز کند (شفیعی، ۱۳۷۵: ص ۴۰۲). این است که حافظه تاریخی بشر متألم از زخم‌های کهنه و به‌جای مانده ناشی از تجاوز و توسل به زور دولت‌های مستبد و زیاده‌خواه است؛ تا جایی که صلح و امنیت همواره از آرمان‌ها و آرزوهای بشری بوده و این وضعیت اسفناک موجب شد تا کشورها و ملت‌ها برای ممانعت از وقوع معضلات گذشته، به تصویب قوانین و قواعد حقوقی برای کنترل قوه قهریه کشورهای متخاصم اقدام کنند؛ همچنین این وضعیت اسفناک موجب شد تا تمایل بشر به جایگزینی حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی به جای توسل به زور افزایش قابل توجهی داشته باشد. بر این اساس بهره‌گیری از زور و غلبه برای حل اختلافات و مخاصمات بین‌المللی امری مذموم و غیرمشروع اعلام شد و به موجب اسناد بین‌المللی مکتوب در خلال دو جنگ، منع از تمسک به زور، به یک مفهوم حقوقی الزام‌آور تبدیل شد. در این میان شریعت اسلامی نیز به مسئله جنگ و صلح نگاهی کاملاً متعادل و معقول دارد. اسلام از طرفی جهاد در راه خدا و به نیت تعالی روحی با همه شرایط مورد

نظر شارع مقدس را، نه اینکه مدح کرده؛ بلکه در برخی موارد واجب شرعی دانسته است؛ به گونه‌ای که مکلفین و واجدین شرایط باید اقدام به جنگ و قتال علیه متخاصم نمایند و از طرفی دیگر ظلم، طغیانگری، تجاوز و توسل به زور را به شدت مورد نهی قرار داده است. مصادیق هر کدام از دو فرع مذکور یعنی وجوب از سویی و نهی از سوی دیگر را باید از منابع معتبر اسلامی استخراج کرد و تتبع در میان کتب فقهی با صرف نظر از اختلافات جزئی که امری طبیعی است، ما را به اصل بر عدم توسل به زور در مناسبات و ارتباطات بین‌المللی راهنمایی می‌کند. بنابراین نوشتار حاضر در صدد است ضمن تنقیح و تبیین مستندات و مبررات قاعده مذکور و استثنائات آن، به روش مطالعه تطبیقی، مصداق بارز و آشکار آن را در عصر کنونی مورد کندوکاو قرار دهد.

جنبش مقاومت اسلامی حماس در تاریخ ۷ کتبر (۱۵ مهرماه ۱۴۰۲) طی عملیاتی پیچیده ساختارهای فوق امنیتی رژیم منحوس اسرائیل را در هم شکست و پس از نفوذ به عمق ۴۰ کیلومتری سرزمین‌های اشغالی، ضمن به هلاکت رساندن حدود ۱۴۰۰ نفر از غاصبان صهیونیستی، چندین ژنرال بلندپایه آنها را در رختخواب هایشان به اسارت خود درآورد. این عملیات در نگاه تحلیلگران نظامی دوست و دشمن موجب تحقیر شدن شدید ارتشی شد که لقب چهارمین ارتش بزرگ دنیا را یدک می‌کشید. پس از آن رژیم منحوس در واکنش به حماسه تاریخی و غیرقابل باور حماس برای جهانیان، پرده از حقیقت خویش برداشت و مرتکب جنایات داعش‌گونه و مخربی علیه کودکان و زنان، زیرساخت‌های بهداشتی و درمانی در نوار غزه شد؛ به گونه‌ای که تاریخ بشریت چنین قضایای هولناکی را به خود ندیده بود. با این وجود عده‌ای از تحلیلگران و حقوق دانان مغرض با توجیه اقدامات رژیم منحوس، آنها را نوعی دفاع از خود تلقی کرده که در پاسخ عملیات ۷ اکتبر حماس باید از سوی آن رژیم به وقوع می‌پیوست و متقابلاً عملیات حماس را نوعی تعدی و تجاوز از اصول

مسلم حقوق بین الملل قلمداد کردند؛ علی رغم اینکه اساساً عمیات اعجاب آور و دقیق حماس خود نوعی پاسخ به جنایات چندساله رژیم منحوس بوده است؛ اقدامی که به تعبیر مقام معظم رهبری پاسخ به نهایت ظلم و درنده خوئی رژیم منحوس بوده است. نوشته حاضر با توسل به زور دانستن اقدامات توحشی رژیم منحوس، عملیات طوفان الاقصی در ۷ اکتبر را نوعی دفاع مشروع از تجاوزات و تعدی های چندساله رژیم علیه حقوق به غارت رفته خود می داند؛ بدین توضیح که ضمن ذکر مبانی و مستندات فقهی اصل منع توسل به زور و استثنائات آن، پیوند آن با عملیات ۷ اکتبر حماس و متقابلاً توحش رژیم منحوس را مورد مذاقه قرار می دهد.

۱. مفهوم اصل منع توسل به زور

مفهوم توسل به زور نسبت به مفهوم مداخله، قلمرو محدودتری دارد. توضیح اینکه در دائرةالمعارف حقوق بین الملل عمومی درباره مفهوم مداخله چنین آمده است: «طبق نظر اکثر نویسندگان، مداخله آن است که کشوری در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر به منظور وادارکردن آن کشور به رفتاری نفوذ کند و بدان وسیله به او فشار آورد و اراده کشور تحت حاکم را نقض نماید» (صفائی، ۱۳۶۷: ص ۹). به مقتضای این تعریف، مداخله مفهومی عام بوده و مشمول شیوه مسلحانه و غیرمسلحانه مانند تحریم اقتصادی و تبلیغات رسانه ای می شود. شارل روسو مداخله را اعم از سیاسی، اقتصادی، روانی و نظامی برای به کرسی نشاندن اراده خود می داند. این در حالی است که در مفهوم توسل به زور به کارگیری نیروی مسلح اخذ شده است؛ چنان چه باوت و رالینگ مراد از توسل به زور را کاربرد نیروی مسلح و نه اعمال فشارهای اقتصادی یا سیاسی و اخلاقی دانسته اند. بنابراین توسل به زور به معنای به کارگیری نیروی مسلح از سوی یک یا چند دولت در روابط بین الملل و خارج از

مرزهای قانونی و ملی خود علیه کشور یا افراد دیگر به گونه کنشی و ابتدایی است (حیدری، ۱۳۷۶: ص ۵۲). بدین سان روشن می شود که اعمال زور از سوی یک دولت برای اجرای قانون در محدوده حاکمیت ملی خود، همچنین مجازات متخلفان و مجرمان و سرکوب گروه های مسلح و شورشگر داخلی مشمول توسل به زور نمی شود. توسل به زور در روابط و مناسبات بین المللی و بین دولت ها مطرح بوده و بدین معناست که کشوری بدون پیگیری طرق مسالمت آمیز برای رفع مخاصمات، بخواهد با لشکرکشی و مقاتله، اراده خود را بر کشور مقابل خود تحمیل کند.

۲. مبانی فقهی

در شریعت اسلامی برای مناسبات و تبادلات بین المللی اصول و قواعدی وجود دارد. یکی از قواعدی که به صورت ویژه مورد سفارش قرار گرفته و در آیات، روایات و سیره معصومین علیهم السلام به وفور قابل ملاحظه است، قاعده منع توسل به زور است؛ چراکه اجتناب از فساد و تکریم خون انسان ها در آیین همزیستی با ملت های دیگر بسیار در موازین دینی مورد اهتمام و سفارش قرار گرفته است. بنابراین ادله و مستندات قاعده مذکور مورد کاوش و پژوهش فقهی قرار می گیرد:

۲-۱. اصالت صلح

همان طور که صلح و جنگ از اولین و مهم ترین مسائل حقوق بین الملل موضوعه است، در اسلام نیز زیربنای اصلی فقه سیاسی خارجی و بنیان حقوق بین الملل تلقی می گردد؛ اما اینکه کدام اصل و کدام امر، عارضی و استثنائی است باید مورد بحث قرار گیرد. به نظر

می‌رسد اصل اولیه بر صلح و عدم اصرار جنگ است؛ زیرا اهتمام شریعت مقدس اسلام بر صلح، امری مبرهن و بدیهی است و در نصوص قرآنی به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن کریم در یک آیه تصریح می‌کند: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ؛ صلح بهتر است» (نساء: ۱۲۸) و در آیه دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآید» (بقره: ۲۰۸)؛ بنابر اینکه مقصود از سلم صلح باشد. آیه‌ای که صریح‌تر از بقیه است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ و اگر دشمنان به صلح گرایند، تو هم به صلح گرای و بر خدا توکل کن» (انفال: ۶۱)؛ یعنی اگر آنها صلح طلب باشند، تو هم صلح طلب باش.

این آیات به وضوح نشان می‌دهد روح اسلام صلح و تفاهم است. اساساً صلح موجبات ترقی و تعالی انسان‌ها و در نتیجه گرایش بیشتر به جریان حق را به دنبال دارد (حسینی، ۱۳۸۲: ص ۸۶)؛ به عنوان نمونه شمار کسانی که پس از صلح حدیبیه به اسلام گرویدند، بیش از همه کسانی است که ظرف بیست سال پیش از آن مسلمان شده بودند (سبحانی، ۱۳۷۳: ص ۳۷۷). اساساً ارتباط فطری و اخلاقی مسئله همزیستی و صلح با انسان، یک ارتباط معنوی است که افزون بر سازگاری با قواعد و معیارهای عقلی، مورد تأیید واقعیت‌های عینی و حقائق تاریخی نیز هست. مقتضای سرشت و طبیعت افراد در مناسبات و روابطی که در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی با هم‌نوعان خود پیدا می‌کند، با صرف نظر از علل و عوامل خارجی، حالت همزیستی و صلح دارد. این همزیستی فطری و طبیعی با سجایای نیک و خصائص عالی و ملکات اکتسابی و پسندیده انسانی نیز پیوندی بس عمیق و غیرقابل تفکیک دارد. اصولاً باید آن را از مظاهر معنوی حیات و وحدت روحی انسان‌ها به شمار آورد. به این ترتیب در شرایط عادی و عدم

وجود علل و اسباب کافی معقول و شرعی، اصل اولیه بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز با سایر ملت هاست و در شرایطی که رفع خصومت بین المللی به واسطه بهره گیری از منطق و قواعد مسالمت آمیز ممکن باشد، توسل به زور و به کارگیری سلاح ممنوع است.

۲-۲. قاعده نفی تجاوز

پایمال کردن و زیرپا گذاشتن حق اعم از حقوق اجتماعی و فردی، تجاوز محسوب می شود؛ چنان که حق ممکن است مقوله های مختلف و متفاوتی از قبیل حق حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی کشورها داشته باشد که در این خصوص تفاوتی وجود ندارد. در روابط بین الملل تجاوز و تعدی واجد ابعاد و صور مختلف و گسترده ای است که هر موردی به فراخور خود نقض امنیت بین المللی را به دنبال دارد. این نقض امنیت زمینه ساز اشاعه و ترویج ناامنی در موارد دیگر می شود؛ به گونه ای که بعضاً ممکن است خود متجاوز نیز قربانی آسیب های ناشی از سیاست های متجاوزانه خود شود؛ زیرا تجاوز و تعدی به کشورهای دیگر و نقض قوانین بین المللی موجب مداخله و دفاع از سوی کشورهای مورد تعرض قرار گرفته و هم پیمانان آنها می شود و در این صورت امنیت همه کشورها مورد خدشه قرار می گیرد (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق: ص ۴۰۸). ممنوعیت تعدی و تجاوز به عنوان حکم اولی در میان اندیشمندان شیعه و سنی امری بدیهی است (طوری حنفی، بی تا: ص ۳۳۴). از این رو اسلام با توجه به نقشی که ریشه کن کردن تجاوز در تضمین امنیت و استمرار آن دارد، تجاوز را مگر در مورد ستمکاران (فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ تجاوزی جز بر ضد ستمکاران جایز نیست) (بقره: ۱۹۳) گناهی بزرگ و مستوجب سخت ترین مجازات ها می داند و مرتکب آن را ستمکار خوانده است: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ و کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، آنان بی تردید ستمکاران» (بقره: ۲۲۹). قرآن بازگشت تجاوز و آثار آن را به

خود متجاوز می‌داند: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ؛ و هر که از حدود تجاوز کند، یقیناً به خودش ستم ورزیده است» (طلاق: ۱) و جزای متجاوز را تجاوز به مثل می‌شمارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طی بیست و سه سال همواره از ابزارهای تبلیغی مانند حکمت و موعظه بهره می‌جستند. ترویج خشونت، تجاوز و تعدی پیش‌دستانه به ملت‌های مخالف بدون دعوت اولیه به طریق هدایت هرگز به چشم نمی‌خورد (قاسمی، ۱۳۹۵: ص ۱۵۵). بر این اساس همانند صلح‌طلبی یکی دیگر از مبانی فقهی و بنیادی اصل منع توسل به زور، قاعده نفی تعدی و تجاوز است. این قاعده می‌گوید تجاوز یک دولت به قلمرو دولت دیگر بدون اسباب معقول و برخلاف موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، امری مذموم و غیرقابل قبول است. برخی با استناد به این قاعده اقدام غافلگیرانه حماس در تاریخ ۷ اکتبر را محکوم می‌کنند. اینان معتقد به نوعی تجاوز و تعدی از سوی حماس هستند. وجدان بیدار بشری بهترین مؤید بر بی‌اساس بودن این نسبت است؛ زیرا کشوری که سال‌ها توسط رژیم دیگر با توسل به زور غصب شده؛ به‌گونه‌ای که شهروندان رسمی مجبورند با کمترین امکانات اولیه زندگی کنند یا اینکه سرزمین اجدادی را ترک کنند، اقدامات مردم این کشور نوعی دفاع برای بهره‌مندی از حقوق اولیه شهروندی است. به عبارت دیگر، اقدام تهاجمی حماس مسبوق به اشغالگری و تضییع حقوقی بوده که سال‌ها از سوی رژیم اشغالگر انجام شده است. در واقع، حماس به دفاع از خود و برای رسیدن به اهداف حساب‌شده‌ای مانند دور زدن فناوری جاسوسی قدرتمند اسرائیل و فروریختن هژمونی پوشالی رژیم صهیونیستی و با توجه به شکاف فزاینده درونی به چنین اقدام نظامی و غافلگیرانه‌ای متوسل شد. اساساً روح تجاوزگرایانه و توسعه‌طلبی اسرائیل مسبوق به سابقه بوده و از بدو تشکیل تاکنون به واسطه حمایت‌های اقتصادی، نظامی و بین‌المللی دولت‌های بزرگ استعماری برخلاف تمام اصول بین‌المللی از اقدامات تجاوزگرایانه خود دست برنداشته است. برای نمونه در ششم

ژوئن ۱۹۶۷ کشورهای مصر، سوریه و اردن را مورد تجاوز قرار داد و از زمین و هوا و دریا مردم را آتش باران کرد و ضمن کشتن هزاران نفر و ویرانی خانه‌ها، صدها هزار نفر دیگر را مورد شکنجه غیرانسانی خود قرار داد (قربانی، ۱۳۶۶: ص ۳۵۲).

۲-۳. قاعده نهی از اشاعه فحشا

در ادبیات علوم اسلامی دو معنا برای اشاعه فحشا ذکر شده است. معنای نخست نشر خبر مرتبط با اعمال ناشایست و زشت در مجامع عمومی است. معنای دوم اشاعه فحشا آن است که خود فحشا و عمل زشت به وسیله فعل انجام شود تا موجب عادی‌انگاری و رغبت عمومی گردد (شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۴۹۸). نهی صریح آیات و روایات از اشاعه فحشا و بداهت حرمت آن بنابر هر دو معنایی نیاز از استدلال و برهان است؛ بنابراین یکی از مبانی فقهی منع توسل به زور، نهی از اشاعه فحشا است؛ زیرا گرچه در مطاوی ابواب فقهی توسل به زور در زمره مصادیق نیامده است؛ اما ارتکاب اعمال زشت و قبیح با توسل به زور، بدون تردید یکی از مصادیق مستحدث آن است (طاهری‌پور، ۱۳۹۸: ص ۲۲۳). مقصود از اشاعه فحشا در محل کلام، معنای دوم است؛ بدین معنا اگر کشوری، گروه تروریستی یا رژیمی غاصب با توسل به زور مرتکب اعمال زشت و شنیع علیه کشور و ملت دیگر شود از مصادیق اشاعه فحشا است. از این رو توسل به زور برای ارتکاب اعمال شنیع، نظیر بمباران کودکان و زنان، نسل‌کشی، تخریب بیمارستان‌ها و اماکن عمومی، مسدود کردن راه‌های کمک‌رسانی و بسیاری از جنایات دیگر از سوی رژیم منحوس اسرائیلی همه در زمره منکرو فحشاهایی گنجانده می‌شود که روزانه ده‌ها بار توسط آن رژیم منحوس در حال وقوع است. تحقق این جنایات ضمن طبیعی جلوه دادن اقدامات وحشیانه و خشونت‌آمیز داعشی،

موجبات عادی انگاری در فضای بین الملل را نیز فراهم می آورد؛ همچنین خدشه دار شدن اعتبار شورای امنیت و دیگر نهادهای مهم بین المللی از آثار مخرب و زیان بار این اقدامات جاهلانه و سخیف است. از سوی دیگر حماس در صورت فراهم بودن شرایط با مراعات همه اصول و قواعد انسانی به دفاع از ملت و سرزمین خود اقدام کرده است.

۲-۴. اصل دعوت و عدم شروع به جنگ

یکی از مبانی مهم اصل منع توسل به زور، وجود اصل دعوت در روابط خارجی اسلام و سیره سیاسی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است. استراتژی دعوت، امری غیر قابل انکار و بلکه منطقی و پذیرفته شده در سیاست خارجی و روابط برون مرزی اسلام است. در موارد متعددی آموزه های دینی اصل دعوت را مورد تأکید قرار داده اند؛ به طوری که در قرآن کریم خداوند متعال خطاب به پیامبرش می فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»؛ بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است [و همه کتاب های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کردند] که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرد. پس اگر [از دعوت به این حقایق] روی گردانند [تو و پیروانت] بگویید: گواه باشید که ما [در برابر خدا و فرمان ها و احکام او] تسلیم هستیم» (آل عمران: ۶۴). قرآن کریم در آیه ای دیگر می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»؛ [مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و

مجادله] پرداز، یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده اند و نیز به راه یافتگان داناتر است» (نحل: ۱۲۵)؛ همچنان که رسول گرامی اسلام ﷺ بعد از هجرت و تشکیل حکومت اسلامی و استقرار بنیادهای سیاسی و اداری آن در مدینه، با هدف راهنمایی جهان به توحید و خداپرستی کار خود را با مخاطب قرارداد دادن پادشاهان کشورهای چون روم، ایران، حبشه و رهبران مسیحی سرزمین های عربی و دعوت آنان به پذیرش شریعت اسلامی آغاز نمود (پورامینی، ۱۳۹۳: ص ۳۰). امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در هیچ میدانی آغازگر جنگ نبودند و سپاهیان خود را از این کار نهی می کردند؛ به گونه ای که در جنگ جمل بعد از شهادت یکی از یاران خویش اقدام به استفاده از سلاح و ادوات جنگی کردند. ایشان با خطاب قرارداد دادن یکی از یارانش در این باره می فرماید: «لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَءُوكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَتَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدَءُوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ؛ پیش از آنکه دشمن پیکار را شروع کند، شما نبرد را آغازگر مشوید، چرا که شما - خدای را سپاس - در موضع منطقی قرار دارید و رهاکردن دشمن تا به هنگامی که خود درگیری را آغاز کند، دلیل دیگری است به سود شما و به زیان آنان» (نهج البلاغه: نامه ۱۴). همچنین ایشان در حدیثی دیگر می فرماید: «وَإِذَا لَقِيتُمْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ غَدًا فَلَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ بَدَءُوكُمْ فَأَنْهَدُوا إِلَيْهِمْ؛ فردا چون به آن گروه رسیدید، تا به نبرد با شما دست نزنند با آنها وارد جنگ نشوید و آن گاه که جنگ را آغاز کردند به سرعت بر آنان یورش برید و مردانه بجنگید» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۴۱).

بنابراین همان طور که سیره و سلوک خلفای الهی نشان می دهد اصل دعوت و عدم شروع به جنگ یک رویه اسلامی و سیاست دینی تلقی می شود (قاسمی، ۱۳۹۵: ص ۱۶۰) و در منطق اسلامی توسل به زور هیچ جایگاهی ندارد؛ اما اگر کشوری بخواهد با توسل به زور

و بدون پشتوانه حقوقی، کشور دیگر را مورد تجاوز و تعدی قرار دهد، به نقض اصول و قواعد پذیرفته شده و غیرقابل انکار جامعه بین‌المللی محکوم شده است. در منابع اهل سنت و به حسب دیدگاه فقهای بزرگ آنان، اهمیت مسئله به قدری است که حتی اگر حاکمی با زور و غلبه به حکومت رسید، جنگ و خونریزی علیه وی حرام و منهی است (ابن قدامه حنبلی، ۱۹۷۲: ص ۵۲؛ تفتازانی، ۱۳۰۵: ص ۲۷۱-۲۷۲).

۲-۵. اصل تفاهم

اصل تفاهم فایده روشنی در حل چالش‌های فکری و وصول به نظر واحد در مباحث علمی و فلسفی دارد؛ اما لزوماً اختصاص به این مسائل ندارد و می‌تواند در غالب یک اصل عقلی و حقوقی موجبات حل معضلات جهانی و بین‌المللی را فراهم آورد. اساساً بهره‌وری از اصل تفاهم در مقیاس جهانی می‌تواند محو بی‌عدالتی‌ها و رفع تنگناها و ارتباطات صلح‌آمیز را به ارمغان آورد. از این رو همچنان که اختلاف، مقدمه خشونت و جنگ و ناامنی است، باید اذعان کرد که تفاهم می‌تواند نقش درخور توجهی در پیدایش صلح و رفع ناامنی ایفا کند؛ بدین معنا که اگرچه بسیاری از مسائل را نمی‌توان به واسطه تفاهم حل و فصل کرد؛ اما بسیاری از مسائل جهانی و بین‌المللی بین دولت‌ها را می‌توان به واسطه تفاهم به سرانجام رساند و در این صورت است که اختلافات ایدئولوژیکی ملت‌ها را می‌توان به موجب اصل تفاهم به یک برخورد منطقی تبدیل کرد. اصل تفاهم عامل پیوند صلح‌آمیز و موجبات مبادله فکر، تمدن و فرهنگ است. در جهان کنونی که وجود نظام‌های اجتماعی و سیاسی متفاوت و متکثر، زمینه‌ساز اختلافات زیادی شده است، اصل تفاهم می‌تواند عامل مؤثری برای حل منطقی و بدون توسل به زور باشد.

در شریعت مقدس اسلام قرآن کریم با عطف توجه به ضرورت رفاه در زندگی عادلانه و صلح آمیز بشری و نقش قابل توجه آن در وصول به ارزش های بشری، روابط ملت ها را از تفاهم آغاز می کند و به رسول گرامی اسلام ﷺ دستور می دهد که ملت ها را در حداقل مشترکات قابل قبول، دعوت کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ؛ بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم» (آل عمران: ۶۴).

اساساً تفاهم بر سر مسئله توحید کارایی عمیقی دارد و نتایج بسیار ارزنده ای را به بار می آورد. قرآن کریم این اصل با اهمیت و نتیجه ساز را در قالب یک فرمان به منظور وصول به نتایج عالی جهانی بیان کرده است و تلاش در راه ایجاد تفاهم را بر رسول گرامی اسلام ﷺ یک فریضه الهی و نه یک اصل اخلاقی دانسته است. شیوه و سلوک نبی مکرم اسلام ﷺ در اجرای این فرمان الهی خود نشان از اهمیت والای آن در روابط بین الملل دارد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۴۶۷).

با توجه به آنچه گفته شد اصل تفاهم می تواند به عنوان یکی از مبانی متقن و غیرقابل تشکیک منع توسل به زور در شریعت اسلامی قلمداد شود؛ چراکه اصل تفاهم یک قاعده حقوقی الزام آور است که نه در حد یک قرارداد، بلکه در مقیاس بالاتر و عمیق تر همواره به صورت یک مبنا در زندگی عرفی و اجتماعی بوده است. در زمان کنونی، قضیه فلسطین قابلیت تفاهم ندارد و حماس به دلیل غصب سرزمین خود و غارت اموال و قتل کودکان فلسطینی ناگزیر از حماسه ۷ اکتبر بود و نمی توان آن را توسل به زور تلقی کرد؛ زیرا همان طور که در ادامه خواهد آمد یکی از استثنائات اصل منع توسل به زور، دفاع مشروع است؛ امری که نه مسلمانان و بلکه همه آزادگان جهان در مورد جبهه مقاومت و حماس بدان اعتراف دارند.

۲-۶. مقید بودن آیات جهاد

جهاد، رکنی از ارکان دین و در میان عبادات مانند درخشش خورشید نسبت به نور سایر ستارگان است. در شریعت اسلامی صرف نظر از اهتمام عملی خلفای الهی به جهاد، قریب چهارصد آیه و هزار روایت بدان پرداخته شده است. تمجید عمل رزمندگان تحت عنوان «احدی الحسنین»، سوگند به سُم اسب مجاهدان، برتری بخشیدن مبارزان فی سبیل الله بر آبادگران مسجد الحرام، همه از منزلت درخور توجه جهاد حکایت دارد. جهاد موجب قوام و استواری ارزش ها و آرمان های مقدس دینی می شود و از انحطاط و اسارت مسلمانان ممانعت به عمل می آورد (جمعی از محققان، ۱۴۲۹: ص ۱۵)؛ از این رو عثمان بن مظعون می گوید: «قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ إِنَّ نَفْسِي تُحَدِّثُنِي بِالسِّيَاحَةِ وَأَنَّ الْحَقَّ بِالْجِبَالِ قَالَ يَا عُمَانُ لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي الْعَزْوَ وَالْجِهَادُ؛ به رسول خدا عرض کردم: نفسم مرا به گردش و تفریح در کوه ها سوق می دهد. پیامبر فرمود: ای عثمان، سیاحت و تفریح امت من جهاد است» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص: ۱۲۲). در منابع فقهی اهل سنت نیز از مدح مدافعین و مبارزین در برابر ظلم و ستمگری سخن به میان آمده و برای آنها از عنوان شهید استفاده شده است (نسائی، ۱۴۲۴ق: ص ۲۳۴؛ احمد بن محمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ص ۳۸۰).

کیفیت تشریع جهاد در شریعت اسلامی بدین صورت است که مسلمانان در زمان اقامت در مکه با وجود اقسام شکنجه های روحی مشرکان و تنگ شدن صحنه زندگی بر آنان، اجازه جهاد برایشان صادر نشده بود و در طول ۲۳ سال رسالت رسول گرامی اسلام ﷺ آیه های جهاد تنها در ۸ سال آخر نازل شد (مطهری، بی تا: ج ۲۰، ص ۲۲۴). حکم جهاد و اجازه رسول گرامی اسلام ﷺ برای جنگ و جهاد در فضایی به تأخیر افتاد که عده ای از مسلمانان با اصرار زیاد خواستار مقابله و پیکار با دشمن بودند و سرانجام پس از پشت

سرگذراندن آن ظلم‌ها خداوند متعال با نازل کردن آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره حج به مسلمانان رخصت مقابله با دشمنان کینه‌توز را صادر کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ص ۷۷). آیه ۳۹ سوره حج که نخستین آیه در مورد جهاد است می‌فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه جهاد داده شده است؛ چراکه مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست» (حج: ۳۹).

به فرموده شهید مطهری به وضوح قابل مشاهده است که آیه لحن مدافعانه دارد یا به تعبیر علامه مصباح یزدی آهنگ آیه، آهنگ دفاع و حداکثر قصاص است. بر اساس آیه، به دلیل ظلم و تعدی که به مسلمانان وارد شده، اجازه دفاع به آنان داده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ص ۷۸)؛ همچنین واژه «اذن» مُشعر به عدم جواز و ممنوعیت جهاد قبل از اذن است (میرمحمدی، ۱۳۹۵: ص ۹۱).

ذکر این نکته لازم است که نمی‌توان با استناد به یک آیه از مجموع آیات یک موضوع، حکم فقهی آن را استخراج کرد؛ بلکه برای یافتن حکم فقهی و دیدگاه شارع مقدس باید مجموعه ادله و مستندات را مورد جستجو و تحقیق قرار داد؛ از این رو مقصود نویسنده این است که آیات جهاد مطلق نیستند؛ بلکه مقید به قیودی هستند و به عنوان نمونه یک آیه، مورد اشاره قرار گرفت. همچنین فقها نیز قیود دیگری را مانند اذن از سوی ولی‌زمان و نیز عدم جواز کشتار زنان و کودکان به عنوان قید آورده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۲۹۰). شهید مطهری در ابتکاری شایان توجه با تقسیم‌بندی آیات جهاد فرموده است: «اگر تنها آیات مطلق جهاد در قرآن وجود داشت، بی‌هیچ شائبه‌ای موضع جنگ طلبانه اسلام و مشروعیت توسل به زور پذیرفته می‌شد؛ اما با وجود آیات فراوان مقید راجع به جهاد، بر اساس قاعده مسلم عرفی و اصولی، مطلق حمل بر مقید می‌شود و در آن صورت استناد به آیات مطلق و اسناد مطالب ناروا به اسلام وجهی ندارد». افزون بر این مطالب، مقید بودن آیات جهاد در

زمره بدیهیات است و در میان فقها کسی آن را مورد خدشه قرار نداده است. بنابراین اصل توسل به زور به خودی خود و با عنوان اولی در شریعت اسلامی امری مذموم و غیرقابل دفاع است و از سوی دیگر، در قضیه فلسطین و طوفان الاقصی مجاهدان حماس، جهادی کاملاً مشروع انجام دادند.

۳. استثنائات اصل منع توسل به زور

به کارگیری زور برای حل مخاصمات در حقوق بین الملل امری مذموم و مطرود است و یکی از مهم ترین تکالیف دولت ها منع از توسل به زور است. هدف اصلی از منع توسل به زور استقرار صلح و امنیت بین المللی به وسیله به کارگیری روش های مسالمت آمیز برای حل اختلافات و مخاصمات است (عباسی، ۱۳۹۳: ص ۶۰). اولین اقدامات محدود سازی توسل به زور در کنفرانس لاهه در سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ در قالب شکلی و در کنوانسیون دوم ۱۹۰۷ به گونه ماهوی و محتوایی بوده است (قاسمی، ۱۳۹۵: ص ۱۵۲). بدین جهت مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۵ میثاق جامعه ملل از توسل به زور و جنگ توسط جامعه ملل به شدت نهی کرده است، جز در موارد ضروری؛ امری که در آموزه های شریعت اسلامی و مبانی فقهی مقبول و ممدوح واقع شده است. با این وجود عمومیت قاعده مذکور مانند هر عام دیگری به واسطه مواردی تخصیص خورده است؛ از این رو به کاوش آن موارد و ادله آنها پرداخته می شود:

۱-۳. دفاع مشروع

دفاع مشروع یکی از استثنائات اصل منع توسل به زور است. فقه های مذاهب مختلف اهل سنت برای تحقق عنوان دفاع مشروع، عناوینی مانند هجوم دشمن (کلبی، بی تا: ص ۲۷۹) و ورود ناگهانی (شرف النووی، ۱۴۲۵: ص ۶۸۰) را استعمال کرده اند. به کارگیری

این‌گونه تعبیرات ناشی از آن است که بعد از وقوع تعدی و تجاوز از سوی دشمن، دفاع مشروعیت پیدا می‌کند (بغدادی، ۱۴۱۶ق: ص ۵). دفاع مشروع بدین معناست که پس اقدام نظامی دشمن متخاصم علیه مال، جان، یا عرض جامعه مسلمانان، ایستادگی و مقابله با آن واجب می‌شود (شافعی، ۱۴۰۰ق: ص ۱۷۷)؛ همچنین اگر کیان اسلام از سوی دشمن معاند در معرض خطر قرار گیرد، به اجماع فقها می‌توان به دفاع از اسلام مقابله و مواجهه کرد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱، ص ۴۱؛ شربینی شافعی، ۱۴۱۸: ص ۱۹۴). ذکر این نکته لازم است که در میان فقها حدود و ثغور مختلفی برای دفاع مشروع آمده است، شهیدثانی درباره شرط وجوب جهاد می‌فرماید: «جهاد با کفاری که به مسلمانان هجوم آورده‌اند؛ به‌گونه‌ای که خوف از استیلای آنان بر سرزمین مسلمانان یا اموال آنان وجود داشته باشد...» (شهیدثانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۷۹). در این میان برخی از فقها با توسعه بیشتر، واژه «إذا وطئ الکفار دار الإسلام» را استفاده کرده‌اند؛ به این معنا که اگر کفار به سرزمین اسلامی قدم بگذارند جهاد با آنان واجب می‌شود (حلی، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۴۷۸؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۳۶۸). برخی از فقها با ترقی بیشتر، وجوب جهاد و مقابله با دشمن را بر استیلای سیاسی و اقتصادی نیز تعمیم داده‌اند؛ به این صورت که اگر روابط تجاری با معاندان، بلاد مسلمین یا اسلام را در معرض خطر قرار دهد، خودداری از چنین روابطی بر همه مسلمانان واجب می‌شود؛ به این ترتیب اگر برخی از دولت‌ها و مقامات آنها از نظر سیاسی یا اقتصادی موجب نفوذ اجانب یا معاندان گردند، خائن محسوب می‌شوند و باید نسبت به آنها احکام فقهی متناسب اجرا شود. وجوب جهاد در موارد مذکور افزون بر آیات و روایات و دیدگاه فقه‌های عظام از بدیهیات غیرقابل تشکیک است که به حکم عقل، فطری است (شوشتری، ۱۴۲۷: ج ۲، ص ۵۶).

شایان ذکر است که یکی از شرایط غیرقابل تشکیک و مسلّم دفاع مشروع مراعات اصل تناسب است. اصل تناسب یعنی مقابله با دشمن متخاصم باید در حد امکان، متناسب با ضرر وارد شده از سوی دشمن باشد. واکاوی اقوال حقوق دانان درباره قضیه فلسطین و طوفان الاقصی نشان می دهد که برخی از آنها توحش رژیم صهیونیستی را نوعی دفاع مشروع از خود در پاسخ به عملیات طوفان الاقصی دانسته اند؛ علی رغم اینکه سابقاً گفته شد عملیات حماس در واقع پاسخ به سال ها اشغالگری، ترور، خشونت، نسل کشی، ظلم و ویرانگری رژیم منحوس بوده است. بر فرض قابل دفاع بودن اقدامات اسرائیل، باید اذعان کرد که توحش عهد جاهلیتی، خود ناقض تمام اصول مسلم و پذیرفته شده بین المللی به مانند اصل تناسب است. آتش زدن منازل مسکونی و بیمارستان ها همراه با بیماران، تخریب مدارس و دانشگاه ها و بسیاری از مراکز خدمات عمومی، ضمن بیداری وجدان آزادگان جهان، پرده از حقیقت آن رژیم منحوس نیز برداشته شد.

۳-۲. جنگ بازدارنده

یکی از استثنائات اصل منع توسل به زور در حقوق بین الملل بدون تردید جنگ بازدارنده است؛ بدین معنا که بعد از به نتیجه نرسیدن اقدامات صلح طلبانه و همچنین به نتیجه نرسیدن دعوت به مذاکره از سوی حکومت اسلامی برای جلوگیری از تعدی های دشمن متخاصم و نیز وجود قطع و یقین به حمله قریب الوقوع و اقدامات تجاوزگرایانه، می توان برای صیانت از حکومت اسلامی و مجد و عظمت مسلمانان جنگ پیش دستانه را آغاز کرد. این بدان معناست که تجویز جنگ بازدارنده اولاً مسبوق به صلح و اقدامات مسالمت آمیز است و ثانیاً قطع و یقین به وقوع حمله از سوی دشمن متخاصم ایجاد شده است. امام

خمینی در باب دفاع شخصی، دفاع پیشگیرانه را مشروع دانسته است (خمینی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۴۸۹) که به نظر می‌رسد در مسئله حکومت و دولت به طریق اولی مشروع است؛ زیرا بدون تردید اهمیت حکومت، بیشتر از اهمیت فرد است. ذکر این نکته لازم است که این نوع جنگ، در واقع نوعی دفاع از خود محسوب می‌شود؛ چون وجود قطع و یقین به شروع جنگ قریب الوقوع از سوی دشمن متخاصم مفروض است. در غیر این صورت و با فقدان شرایط مذکور، جنگ بازدارنده از لحاظ فقهی مشروعیت ندارد؛ چنان‌که فقها در فرضی که اذن ولی به عنوان یکی از شرایط جهاد متعذر باشد، شروع به مقابله و مواجهه با کفار را جز در حد دفاع تجویز نکرده‌اند و این بدان معناست که اساساً اسلام شروع به جنگ را مگر با وجود شرایط، جایز نمی‌داند.

شایان ذکر است که در صورت وجود شرایط جنگ بازدارنده، مراعات اصل تناسب، غیرقابل انکار است. برخی از حقوق دانان با توجیه اقدامات اسرائیل آن را نوعی جنگ پیشگیرانه و برای دفاع از خود می‌دانند؛ علی‌رغم آنکه رژیم منحوس و تجاوزگر سال‌ها با غصب و غارت و شهرک‌سازی غیرقانونی و غاصبانه از زورگویی‌های خود کوتاه نیامده است. رژیم منحوس با پایمال کردن تمام اصول و قواعد بین‌المللی گویی قصد داشته مردم غزه را به صورت دسته جمعی تنبیه کند. حملات کورکورانه با به کارگیری بمب‌های فسفری و خوشه‌ای غزه را به یک ویرانه تمام عیار تبدیل کرده است؛ درحالی‌که یکی از قواعد عرفی حقوق بین‌الملل، مراعات اصل اقدامات احتیاطی و به حداقل رساندن تلفات اتفاقی به غیرنظامیان است. اسرائیل در بسیاری از موارد با حملاتی تعمدی غیرنظامیان و کودکان را هدف قرار داده است؛ به گونه‌ای که ریچارد فالک گزارشگر سازمان ملل در سرزمین‌های اشغالی از قصد مجرمانه و جنایات جنگی سازمان یافته

ارتش اسرائیل سخن به میان آورده است (بیگدلی، ۱۳۸۹: ص ۴۴). با این وجود توجیهی برای اقدامات بهت‌آور و ادامه‌دار رژیم منحوس متصور نمی‌شود. بنابراین جنگ پیشگیرانه با اسرائیل اساساً معنایی ندارد؛ چون اسرائیل از بدو تشکیل و غصب قهری سرزمین‌های فلسطینیان به‌نوعی جنگ را شروع کرده است و هر اقدام مقابله‌ای بعد از آن اساساً مدافعه و به منظور دفع شر است.

۳-۳. دفاع مشروع جمعی

یکی از مواردی که می‌توان با بهره‌گیری از زور و غلبه علیه کشور متخاصم اقدام کرد، دفاع مشروع جمعی است؛ با این توضیح که تعدادی از کشورها بر اساس پیمان منعقدشده یا به موجب تعهد شرعی به کشوری که مورد حمله قرار گرفته، مساعدت می‌کنند. برای دفاع مشروع جمعی می‌توان مصادیق متعددی ذکر کرد و با توجه به حفظ کیان اسلام و مصلحت عامه می‌توان از کشور جنگ‌زده دفاع کرد. به عنوان نمونه یکی از مصادیق دفاع مشروع جمعی، دفاع از کشور مسلمانی است که مورد تهاجم قرار گرفته است؛ زیرا سرزمین‌های اسلامی همواره در معرض هجوم دشمنان بوده‌اند به‌ویژه در زمان کنونی که اقبال به فرامین هدایت‌گر و نورانی اسلام در عرصه جهانی فزونی یافته و تاخت و تازها بر کیان اسلام مضاعف شده است (ورعی، ۱۳۸۲: ص ۶). بنابراین بر همه مسلمانان لازم و واجب است که ضمن حمایت از دیگر کشورهای مسلمانان، آنان را در مقابل هجوم اجانب و کفار مساعدت کنند و از انجام آنچه موجب تضعیف دولت‌های اسلامی می‌شود، خودداری کنند و توسعه و تقویت کشورهای اسلامی را در دستور کار خود قرار دهند؛ مرحوم کاشف الغطا، فقیه بزرگ شیعه، در این باره می‌فرماید: «... لِحِفْظِ بَيْتَةِ الْإِسْلَامِ إِذَا أَرَادَ الْكُفَّارُ

المستحقّون لغضب الجبار الهجوم على أراضى المسلمين، وبلدانهم وقراهم...؛ زمانی که کفار بر سرزمین‌ها، شهرها و روستاهای مسلمانان هجوم آورند، برای حفظ بیضه اسلام مقابله با آنان واجب است» (نجفی، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۲۸۷). مقصود از بیضه اسلام، حکومت و سرزمین‌های اسلامی است؛ چنان‌که مرحوم نائینی نیز بیضه اسلام را این‌گونه معنا کرده است (نائینی، ۱۴۲۴: ص ۴۰).

اگر نزاع و مخاصمه بین دو کشور اسلامی به‌گونه‌ای باشد که ظالم و مظلوم مشخص باشد و یکی بر دیگری تجاوز و تعدی کند، بر کشور سوم لازم است تا از کشوری که مورد هجومه قرار گرفته، حمایت و دفاع کند. همچنین اگر ظالم و مظلوم مشخص نباشد و امر مشتبه شود، بر اساس قواعد باب تزامم باید به مقتضای مصالح و مفاسد اسلام و مسلمین از کشوری که اهم است، حمایت و مساعدت شود.

۳-۴. مقابله به مثل

یکی از مواردی که می‌توان به واسطه بهره‌گیری از زور و غلبه به مقابله و تهاجم علیه دشمن متخاصم پرداخت، اقدام تلافی جویانه یا توسل به زور است. در صورت تعدی و تجاوز از سوی دشمن متخاصم می‌توان برای ممانعت از تکرار عمل و جری شدن دشمن به اقدام تلافی جویانه مبادرت ورزید. مقابله به مثل نوعی دفاع مشروع و واکنش در مقابل کنش و تجاوز ابتدایی دشمن است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۴۸۴). در قرآن کریم مقابله به مثل با واژگانی مانند اعتداء به مثل (بقره: ۱۹۴)، معاقبه به مثل (نحل: ۱۲۶)، قصاص (بقره: ۱۷۴)، نبذ به سواء (انفال: ۵۸) و جزاء به مثل (شوری: ۱۴۰) آمده است (هوشمند فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ص ۱۳۱). مشروعیت فقهی مقابله به مثل و اقدام تلافی جویانه در مقابل کفار و دشمنان امری بدیهی و بی‌نیاز از استدلال است. افزون بر آیات مذکور که همه از

مستندات و مبانی غیرقابل تردید مقابله به مثل هستند، به فحوائی مقابله به مثل در امور شخصی و در مقابل مسلمان دیگر نیز می‌توان استناد کرد؛ با این بیان که همچنان که در امور شخصی و در مقابل مسلمان دیگر مقابله به مثل تجویز شده، به طریق اولی در مقابل کفار و دشمنان می‌توان به اقدامات تلافی جویانه اقدام کرد. واضح است که مشروعیت مقابله به مثل محدود به قلمروی خاص و مشروط به مراعات قیودی از جمله عدالت، تناسب و اجتناب از کشتار غیر نظامیان است.

در زمان کنونی اقدام غیرقابل پیش بینی و ناباورانه حماس در ۷ اکتبر نوعی مقابله به مثل و البته با مراعات تمام خطوط قرمز بوده است و برخلاف ادعای برخی از حقوق دانان مغرض، کنش ابتدایی تلقی نمی‌شود؛ زیرا سال‌ها اشغال و ویرانگری رژیم منحوس و نیز کشتار زنان و کودکان، از جمله کنش‌های ابتدایی صورت گرفته از سوی رژیم منحوس است.

نتیجه‌گیری

قاعده منع توسل به زور یکی از قواعد مسلم و مورد قبول در حقوق بین‌الملل و نیز در آموزه‌های فقهی اهل سنت و شیعیان است. اصالت صلح و رفع مخاصمات با روش مسالمت‌آمیز و بدون جنگ و خونریزی امری بدیهی در شریعت اسلامی است و بدین جهت ثانوی بودن جواز و مشروعیت توسل به زور در آرای فقهی، مستدل و مبرهن به قواعدی نظیر «اصالت صلح، نهی از اشاعه فحشا، اصل تفاهم، نفی تجاوز و اصل دعوت» می‌شود. البته واضح است که قاعده منع توسل به زور مانند هر عام و اصل اولی دیگر استثنائاتی دارد که در فقه و شریعت اسلامی نیز ضمن ذکر آن موارد، مستندات آن از سوی فقها مورد کاوش قرار گرفته؛ به گونه‌ای که بحث جهاد مشروع و موارد دیگری که به نوعی مصداق آن محسوب شده، به صورت مبسوط و مشروح مورد تحقیق قرار گرفته است.

در این بین حماس و نیروهای مقاومت بدون به کارگیری از زور و غلبه و صرفاً برای دفاع و مقابله با تعدی و تجاوز دشمن اقداماتی مانند واقعه ۷ اکتبر را رقم می زنند. این در صورتی است که دشمن متخصص و به ویژه رژیم منحوس بدون هیچ عقب نشینی ضمن استمرار شهرک سازی های غاصبانه و تبدیل غزه به یک ویرانه تمام عیار از هیچ جنایتی علیه کودکان و زنان غزه خودداری نمی کند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶)، مسند، ج ۲، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن قدامه حنبلی، موفق الدین (۱۹۷۲)، المغنی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بغدادی حنفی، احمد بن محمد (۱۴۱۶)، المختصر، ج ۱۲، بی جا: بی نا.
- بیگدلی، سعید (۱۳۸۹)، ابعاد حقوقی جنگ اسرائیل علیه غزه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- پورامینی، محمد حسین (۱۳۹۳)، اسلام و حقوق دیپلماتیک، تهران: سمت.
- تفتازانی، سعد الدین (۱۳۰۵)، شرح المقاصد، بی جا: مطبعة الحاج محرم افندی.
- حسینی، سید ابراهیم (۱۳۸۲)، جهاد و اصل منع توسل به زور در اسلام و حقوق بین الملل معاصر، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حیدری، حمید (۱۳۷۶)، توسل به زور در روابط بین الملل از نگاه حقوق بین الملل عمومی و فقه شیعه، تهران: انتشارات اطلاعات.

سبحانی، جعفر (۱۳۷۳)، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران: نشر مشعر.
سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳)، کفایة الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

الشافعی، ابو عبد الله محمد بن ادریس (۱۴۰۰ق)، کتاب الأم، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البيت (ع)، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البيت (ع).

شربینی شافعی، شمس الدین محمد بن خطیب (۱۴۱۸)، المغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۴، بیروت: دارالمعرفة.

شفیعی، محمد (۱۳۷۵)، «بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشردوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۲۰، ص ۳۹۷-۴۸۰.

شوشتری، سید محمد حسن مرعشی (۱۴۲۷)، دیدگاه‌های نو در حقوق، تهران: نشر میزان.
شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: کتابفروشی داوری.
صفائی، حسین (۱۳۶۷)، «مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۹، ص ۵-۴۰.

طاهری پور، زهرا (۱۳۹۸)، «واکاوی آیه اشاعه فحشا و شمول آن نسبت به مصادیق نوپدید»، پژوهش دینی، ش ۳۹، الطوری القادری الحنفی، الشیخ محمد بن حسین (بی تا)، تکملة البحر الرائق، ج ۸، بیروت: دار الکتب العلمیة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، بیروت: دار الکتب العربی.

_____ (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، قم: دار الکتب الإسلامية.

عباسی، مجید (۱۳۹۳)، مداخله بشردوستانه و حقوق بین‌الملل، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱)، فقه سیاسی (عمید)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
قاسمی، غلامعلی؛ ملکی، مسلم (۱۳۹۵)، «جایگاه حقوقی تبلیغ توسل به زور علیه دولت‌ها با تأکید بر رهیافت اسلامی»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش ۲ (پیاپی ۸)، ص ۱۴۷-۱۸۷.

- قربانی، زین‌الدین (۱۳۶۶)، اسلام و حقوق بشر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- الکلبی المالکی (بی‌تا)، القوانين الفقهية في تلخیص مذهب المالکية، بی‌جا: دار الفکر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، قم: دار الکتب الإسلامية.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، جنگ و جهاد در قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم: صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۱)، تحریر الوسیلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- میرمحمدی، سیدمصطفی؛ آل کجیاف، حسین؛ هادی، حسین مهدی (۱۳۹۵)، «آیات جهاد و اصل ممنوعیت توسل به زور؛ همخوانی یا تقابل»، قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ش ۵، ص ۸۹-۱۱۵.
- نائینی، میرزاحمدحسین (۱۴۲۴)، تنبیه الأمة وتنزیه الملة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نجفی، کاشف الغطاء (۱۴۲۲)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- نسائی، احمد بن شعيب (۱۴۲۴)، السنن الكبرى، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- نوی، یحیی بن شرف (۱۴۲۵)، منهاج الطالبین وعمدة المفتین في الفقه، بیروت: دار الفکر.
- ورعی، سیدجواد (۱۳۸۲)، «مبانی فقهی دفاع از سرزمین‌های اسلامی»، حکومت اسلامی، ش ۲۸، ص ۴۲-۷۱.
- هوشمند فیروزآبادی، حسین (۱۳۹۴)، «قاعده مقابله به مثل در قرآن»، حقوق اسلامی، ش ۴۷، ص ۱۳۱-۱۶۸.